



توطئه های معاویه در مصر / چگونگی شهادت محمد بن ابوبکر و مالک اشتر در مصر

هنگامی که خبر شهادت محمد بن ابوبکر را به حضرت علی(ع) رساندند، حضرت به شدت محزون و بی‌تاب گشتند. وقتی فردی در آن میان، از علت بی‌تابی ایشان پرسید...

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: هنگامی که خبر شهادت محمد بن ابوبکر را به حضرت علی(ع) رساندند، حضرت به شدت محزون و بی‌تاب گشتند. وقتی فردی در آن میان، از علت بی‌تابی ایشان پرسید، حضرت فرمودند: چرا از مرگ او اندوهگین نباشم، او تربیت شده من بود و در خانه‌ام رشد یافت، او برای فرزندانم، برادر به حساب می‌آمد. من پدر او بودم و او را فرزند خود می‌دانستم. امام علی(ع) پس از آنکه فرمان حکومت مصر را به محمد بن ابوبکر بخشید و او در صحنه مبارزه با دشمن مغلوب و کشته شد، فرمود: من می‌خواستم «هاشم ابن عتبّه» را زمامدار مصر کنم، اگر وی را برای آن سامان انتخاب کرده بودم میدان را برای آنها خالی نمی‌گذازد و به آنها فرصت نمی‌داد. ولی نه اینکه بخواهم از محمد پسر ابوبکر، مذمت کنم، چه اینکه او مورد علاقه و محبت من بود و در دامنم پرورش یافته بود.

هاشم بن عتبّه بن ابی وقاص ملقب به «مقال» از شجاعان مشهور عرب بود. مقال یعنی کسی که می‌دود و چون او در کارزار به سوی دشمن می‌شتافت، به این لقب مشهور شد. وی در روز فتح مکه به اسلام گروید و از اصحاب رسول خدا(ص) شد. در جنگ با ایرانیان در کنار عمویش سعد بن ابی وقاص جنگید و درخشید. پس از کشته شدن عثمان، ابوموسی اشعری در کوفه در بیعت با امام علی(ع) تعلل ورزید. هاشم بن عتبّه خطاب به مردم گفت: ای مردم، دست راست من به منزله دست علی است و دست چپ من به جای خودم. من با علی بیعت کردم و با دست چپ دست راستش را گرفتم. ابوموسی که در موضع انفعال قرار گرفته بود، بلافاصله با او بیعت کرد و سران کوفه و دیگران نیز به دنبال ابوموسی بیعت کردند. او در این باره گفت: من با این بیعت یقین دارم که خدا و رسولش را شاد می‌کنم.

هاشم بن عتبّه از امیران لشکر امیرالمؤمنین(ع) در جنگ صفین بود که حملات جانانه‌ای به لشکر معاویه داشت و در یکی از این حمله‌ها به درجه رفیع شهادت نائل شد.

"محمد بن ابوبکر" در 25 ذیقعه سال 10 هجری، زمانی که پیامبر اسلام(ص)، قصد انجام آخرین حج زندگی خویش را داشتند، متولد شد و "عایشه"، خواهر وی کنیه او را "اباالقاسم" گذاشت. "اسماء بنت عمیس"، مادر محمد بن ابوبکر، از زنان پاک روزگار خود بود. این بانو، نخست، همسر "جعفر بن ابی‌طالب" بود. پس از شهادت جعفر در جنگ موته، به عقد "ابوبکر بن ابی‌قحافه" درآمد. حاصل این ازدواج، محمد بن ابوبکر بود. اسماء بعد از مرگ ابوبکر، به عقد حضرت علی(ع) درآمد که حاصل این ازدواج "یحیی بن علی بن ابی‌طالب" بود.

محمد بن ابوبکر، از همان سنین کودکی، با حضرت علی(ع) آشنا شد، بعد از مرگ ابوبکر، و ازدواج اسماء با حضرت علی(ع)، محمد در خانه آن حضرت پرورش یافت و از نزدیک با شیوه زندگی امام علی(ع) و سیره آن حضرت آشنا شد، و این باعث شد که محمد علاقه وافر به حضرت پیدا کند، حضرت علی(ع) نیز متقابلاً محمد را دوست می‌داشت و می‌فرمود: «محمد از صلب ابوبکر و فرزند من است.» محمد کم‌کم در خانه امیرالمؤمنین رشد کرد و معارف دین را بی‌واسطه از آن حضرت فرا می‌گرفت و از مردان بزرگ روزگار خود به حساب می‌آمد.

یکی از مهم‌ترین حوادث دوران زندگی محمد بن ابوبکر، واقعه "یوم‌الدار" یا همان جریان کشته شدن عثمان است که روایات ضد و نقیضی در این باره نقل شده است. در کتاب "استیعاب ابن عبد البر اندلسی"، چندین روایت آمده که محمد بن ابوبکر را به عنوان قاتل عثمان معرفی می‌کند، ولی نویسنده استیعاب، در پایان با عنوان صحیح‌ترین روایت، این روایت را آورده که: «اسد بن موسی از محمد بن طلحه روایت می‌کند: در کتاب "البدایة و النهایة" آورده که محمد بن ابوبکر، عثمان را نکشته، بلکه از کسانی بوده که فقط وارد خانه عثمان شد، بلکه عثمان را مورد عتاب قرار داده که چرا دین خدا را منحرف کردی و سنت رسول خدا(ص) را نابود کردی، ولی پس از مشاجراتی که بین آن دو صورت گرفت، بیرون رفت و عده‌ای از اهل مصر عثمان را کشتند.

شخصی به اسم کنانه گفت: من در یوم‌الدار، در زمان کشته شدن عثمان حضور داشتم و شهادت می‌دهم که محمد بن ابوبکر، عثمان را نکشت، بلکه وارد خانه عثمان شد و عثمان به او گفت: «لست بصاحبی: من بزرگ‌تر تو نبودم» و با محمد صحبت کرد، بعد از آن محمد از پیش عثمان بیرون آمد، بدون این که به عثمان آسیب برساند، محمد به طلحه گفت: پس چه کسی او را کشت؟ گفت: مردی از اهل مصر که به او "حیلة بن الأیهم" گفته می‌شود.»

وقتی حضرت علی(ع) محاصره خانه عثمان را دید، به امام حسن و امام حسین(ع) فرمودند: که خانه عثمان را مورد محافظت قرار دهند، همچنین طلحه و زبیر با دیدن این جریان، فرزندان خود را به این کار گماردند. در این اثنا مردم که به ستوه آمده بودند، حمله کردند و به سوی خانه عثمان یورش بردند و قصد از بین بردن او را داشتند، در این حین، سر مبارک امام حسن(ع) شکسته شد، به طوری که خون بر سر و صورت حضرت جاری شد و وضع بدی پیدا کرد، عده‌ای از مصریان به همراه محمد بن ابی‌بکر، از پشت خانه عثمان وارد شدند و کسی متوجه آنها نشد و البته این جای سؤال است که چطور مردان و غلامان عثمان، متوجه ورود آنها نشدند؟

به هر صورت، عثمان به چنگ مصریان افتاد، محمد بن ابوبکر، عثمان را گرفت و به زمین زد و از او پرسید، چرا معاویه به کمک تو نیامد؟ چرا اطرافیان، تو را یاری نکردند؟ چرا دین خدا را منحرف کردی؟ عثمان به محمد گفت: اگر پدر تو، مرا در این حالت می‌دید، بر من می‌گریست. محمد با این سخن، عثمان را رها کرد و از خانه عثمان، بیرون آمد، ولی عده‌ای از مصریان بیرون نیامدند و عثمان را کشتند، که قاتل عثمان، مردی از مصریان، به نام "سودان بن حمران مرادی" بود.

به دستور حضرت علی(ع)، محمد بن ابوبکر بعد از عزل "قیس بن سعد"، در سال 36 هجری، به جای او به ولایت مصر منصوب شد. محمد وقتی وارد مصر شد در میان مردم حاضر شد و نامه علی(ع) را برای آنان قرائت کرد. حضرت در آن نامه فرمودند: «ای محمد، تقوا پیشه کن و از خداوند اطاعت نما و در نهان و آشکار، از خداوند بترس و ظاهر و باطن خود را یکی کن...»

محمد بن ابوبکر، یک ماه در مصر توقف کرد و بعد برای کسانی که از بیعت با علی(ع)، خودداری کرده بودند، نامه فرستاد که یا بیایید و بیعت کنید و یا از شهر ما خارج شوید. اما این گروه از بیعت امتناع کردند و از وی خواستند که به آنان مهلت بدهد، ولی محمد بن ابوبکر، پیشنهاد آنان را قبول نکرد. در همین اثنا جریان جنگ صفین پیش آمد، این گروه متمرّد وقتی شنیدند که جریان جنگ صفین، به پایان رسید و شامیان به شام و عراقیان به عراق برگشتند، بر محمد بن ابوبکر شورش بردند، اما شورش‌های آنان با شکست مواجه شد، در این میان شخصی به نام "معاویه بن خدیج" به خونخواهی عثمان، قیام کرد.

حضرت علی(ع) در نامه‌ای دیگر برای محمد بن ابی‌بکر و مردم مصر نوشت و به آنان این چنین فرمود: «ای مردم، شما را به تقوا وصیت می‌کنم و از انجام اعمالی که فردا از آن مورد سؤال قرار خواهید گرفت کوتاهی نکنید، شما در گرو اعمال خود هستید و با آنها حرکت می‌کنید و روزی به آنها خواهید رسید... ای بندگان خدا از مرگ بترسید و اسباب و وسائل و زاد و توشه برای آن تهیه نمایید، مرگ شما را، به جاهای سختی می‌کشاند و حوادث بزرگی در پی دارد...». حضرت علی(ع) وقتی از حوادث مصر آگاه شد، مالک اشتر را برای آرام کردن اوضاع مصر به آن منطقه فرستاد. در این میان معاویه با دسیسه‌ای مالک را در منطقه "قلزم مصر" مسموم و به شهادت رساند. مصر برای معاویه اهمیت زیادی داشت، لذا معاویه از هر ابزاری استفاده می‌کرد تا مصر را تصرف کند. معاویه به کمک عمر و عاص و عده‌ای از بزرگان قریش طرحی ریختند که با استفاده از آن اوضاع داخلی مصر را ناآرام کرده تا بتواند از بیرون با حمله‌ای سریع و پر قدرت مصر را بگیرد.

معاویه گفت: برای موافقین و مخالفین خود نامه می‌نویسم، پیروان خود را به پایداری فرمان دهیم و آنها را منتظر ورودمان به مصر سازیم و دشمن خود را به صلح و سازش دعوت کرده و آنان را از نبرد خود بترسانیم، اگر آنچه می‌خواهیم، یعنی تصرف مصر، بدون نبرد انجام گیرد، این همان چیزی است که ما دوست داریم وگرنه جنگ با آنان را در پیش می‌گیریم. عمرو عاص گفت: هر چه خواهی عمل کن اما عاقبت کار جنگ است و نهایتاً همین شد. معاویه لشکری به رهبری عمرو عاص به جنگ محمد بن ابی‌بکر فرستاد که در این نبرد عمرو عاص با کمک نیروهای داخل مصر، محمد را محاصره کرد و بعد "معاویه بن خدیج" او را دستگیر کرده و او را گردن زد و بدن مبارکش را در شکم یک الاغ مرده گذاشت و سوزاند.

محمد بن ابوبکر این یار مخلص امام علی(ع)، تنها در جنگ جمل توانست به یاری مولا و امام خویش بشتابد و نهایتاً توسط دشمن خود معاویه به شهادت رسید و دعوت حق را لبیک گفت و در بیست و هشتمین بهار زندگی خود در سال 38 هجری به دیدار معبود شتافت.

هنگامی که خبر شهادت محمد بن ابوبکر را به حضرت علی(ع) رساندند، حضرت به شدت محزون و بی‌تاب گشتند. وقتی فردی در آن میان، از علت بی‌تابی ایشان پرسید، حضرت فرمودند: چرا از مرگ او اندوهگین نباشم، او تربیت شده من بود و در خانه‌ام رشد یافت، او برای فرزندانم، برادر به حساب می‌آمد. من پدر او بودم و او را فرزند خود می‌دانستم.